

شناخت‌های اساسی انسان از دیدگاه امام صادق(ع) و نقش آن در تربیت متعالی^۱

سید محمدرضا موسوی نسب^۱، سید صمد موسوی^۲

^۱ استادیار، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. smrmn1346@gmail.com
^۲ استادیار، مرکز تربیت معلم مبلغ حوزه‌های علمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول). sabasmh@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی شناخت‌های اساسی انسان از دیدگاه امام صادق(ع) و نقش آن در تربیت متعالی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که در حوزه هستی‌شناسی باید نگاه متریبان از طبیعت‌انگاری، به مخلوق‌باوری تغییر یافته و هدفمندی، نظام‌مندی، حرکت‌مداری و داشتن آغاز و انجام برای هستی تقویت شود. این نگاه، انسان را از پوچ‌گرایی خارج کرده و به سوی اهداف متعالی راهنمایی می‌کند. در حوزه خداشناسی ضمن معرفی خداوند به عنوان منشأ بی‌نهایت هستی، توهمات ناشی از پنداره‌های عوامانه و کودک‌زدگی را می‌زداید و با توجه به سه مؤلفه حضور و شهود، فیض و اعطاء و احاطه علمی و قدرتی خداوند، روح فروتنی، توکل و شکرگزاری در مرتبه‌ی را پرورش می‌دهد. در حوزه انسان‌شناسی، افزون‌بر انسان‌شناسی تجربی، عقلی و حتی عرفانی، به انسان‌شناسی دینی توجه کرده و بر نقش فطرت، استعدادها، ظرفیت‌ها و ضعف‌ها در تربیت متعالی تأکید می‌شود، تا افزون‌بر جنبه‌های ظاهری، حرکت اختیاری و انتخابی به سوی ارزش‌ها، در انسان شکل گیرد. این پژوهش به پیروی از آیات قرآن کریم، راهبرد رسیدن به تربیت متعالی را در پیمون مراحل بالای ایمان و انجام عمل صالح دانسته است و در نقطه مقابل، کفر، گناه و غفلت و سطحی‌نگری را از مهم‌ترین عوامل آسیب‌زا در تربیت متعالی معرفی کرده است.

کلیدواژه‌ها: امام صادق(ع)، تربیت متعالی، تعلیم و تربیت، هستی‌شناسی.

۱. مقدمه

تربیت مفهومی پردامنه است که تمامی شئون و ساحت‌های حیات انسانی را در برمی‌گیرد؛ فرآیند تربیت در اقتصاد، مدیریت، سیاست، جنگ، صلح، هنر، ادبیات، فناوری، دانش‌های انسانی، روابط اجتماعی، رشد و تعالی درونی‌ترین ویژگی‌ها، خصلت‌های روحی و روانی انسان‌ها رخ می‌نماید. تحقق یک برنامه تربیتی مدیون عوامل و زمینه‌های متعددی مانند عوامل مادی، معنوی، فردی و اجتماعی، به‌ویژه نیروهای انسانی، ساختارها، نهادها، برنامه‌ها، منابع، محتوا، فضا و مانند آن است که هرکدام سهم خاص خود را در فرایند تربیت بازی می‌کنند. کوتاهی و انحراف در هر یک از این عوامل، فرایند تربیت را با چالش روبرو می‌سازد. از این میان نیروی انسانی در قالب نرم‌افزار و سخت‌افزار و به‌عنوان عامل برنامه‌ریز و اجرایی، نقش اساسی‌تری برعهده دارد. نوع تربیت و باورهای نیروی انسانی بر تمام مؤلفه‌های تربیت تأثیرگذار است.

نیروی انسانی که ذهنش با باورهای مادی‌گرایانه و تجربه‌زده و سکولار رشد کرده است و همه چیز را از این دریچه می‌نگرد و خود را وامدار این تفکر می‌داند؛ تمام تلاش خود را برای تحقق منویات این گروه کرده و با حضور و نفوذ در نهادهای مختلف، ساختارها را به نفع این اندیشه طراحی و ریل‌گذاری می‌کند. در این ساختار ممکن است بر ظواهر ارزش‌ها تأکید شود؛ اما در مقام عمل خواسته و ناخواسته نسبت به ارزش‌های دینی و معنوی بی‌مهری، بلکه مخالفت صورت می‌پذیرد. قطعاً این ساختار نه می‌خواهد، و نه می‌تواند انسان‌های باکرامت، ایثارگر، استکبارستیز، متعهد، و خداخواه پرورش دهد؛ بلکه حداکثر بر شکوفایی علمی و رسیدن به پرورش انسان‌های قانونمدار اجتماعی بسنده می‌کند.

تربیت متعالی طرحی در راستای تربیت انسان‌هایی است که باورهای خود را بر مبنای معارف الهی و مکتب اسلام پرورش می‌دهند. انسان‌هایی که توانسته‌اند نگاه خود را از خاک به افلاک و از فرش به عرش توسعه بخشند و خود را از زمین جدا کرده و افق‌های برتر را در نظر بگیرند. کسانی که به تصمیم‌ها و انتخاب‌های برتر و عالی‌تر می‌اندیشند و از هر آنچه باعث پستی و دنائت است، پرهیز می‌کنند.

در این راستا، پژوهش حاضر با باور به ارزشمندی آموزه‌های قرآن و با نگاهی درون‌دینی، بخشی از مباحث معرفتی که در بیان امیر بیان، علی (ع) به عنوان «علم الناس» شامل خداشناسی، انسان‌شناسی، راه‌شناسی و آسیب‌شناسی معرفی شده است را مورد توجه و بازخوانی قرار داده و به دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت پیشنهاد می‌کند تا در راستای تربیت توحیدی و متعالی متربیان و مخاطبان خود به عنوان یک رسالت انسان‌ساز، بر این گروه از مفاهیم توجه جدی‌تری داشته باشند.

۲. مفاهیم پژوهش

اصطلاح تربیت متعالی ترکیبی از دو واژه تربیت و متعالی است. در ادامه به توضیح این دو واژه می‌پردازیم.

۱-۲. تربیت

۱-۱-۲. تربیت در لغت

ابن منظور واژه تربیت را از ماده «ربو، ربا، یربوا» دانسته که به معنای افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک است (ابن منظور، ۱۳۷۴ق، مدخل رب و تربیت). برخی دیگر از لغت‌شناسان تربیت را از ریشه «رب یرب»، به معنای پروردن، سرپرستی کردن، رهبری کردن، رساندن به انجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، استوار و متین ساختن از افراط و تفریط، دور داشتن و به اعتدال درآوردن تعریف کرده‌اند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، مدخل «رب و تربیت»، به نقل از: رفیعی، ۱۳۹۶، ص ۱۱).

واژه‌شناسان بیشتر تربیت را با عنایت به ریشه «رب یرب» تعریف کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۶). باقری در این باره می‌نویسد: اصل در تربیت، از دیدگاه اسلام، بُعد روحی و معنوی انسان است؛ از این رو، در تربیت اسلامی که تربیت در ابعاد گوناگون انسان (جسمانی، روحانی، اخلاقی، عاطفی) صورت می‌گیرد، اگر تربیت از ریشه «ربو» باشد، معنای جامع را نمی‌رساند. بدین روی، تربیت از ریشه «رب» به معنای مالک و مدبّر، در تربیت اسلامی مراد و مقصود است (باقری، ۱۳۸۲، ص ۵۳). بنابراین، در تربیت تنها رشد جسمانی و ظاهری متربی مورد توجه نیست، بلکه، به رشد جنبه‌های روحانی و معنوی او نیز توجه می‌شود.

۲-۱-۲. تربیت در اصطلاح

برای تعریف اصطلاحی تربیت، برخی از مریبان تربیت را با تکیه بر ماهیت فرایند تربیت مبتنی بر آموزش دادن یا عادت دادن تعریف کرده‌اند و برخی با تکیه بر هدف بیرونی و اجتماعی، تربیت را آماده ساختن انسان برای آنکه بتواند يك زندگی کامل داشته باشد، تعریف کرده‌اند. گروهی با تکیه بر گوهر وجود متربی و شکوفایی استعداد‌های سرشتی متربی و دسته چهارم براساس طبیعت فرایند تربیت، آن را تعریف کرده‌اند (رفیعی، ۱۳۹۶، ص ۱۴). تعاریف اصطلاحی تربیت نیز چندان فراوان است که پرداختن به آن از حوصله پژوهش حاضر بیرون است، از این رو به یک تعریف نسبتاً جامع اکتفاء خواهد شد: ایجاد زمینه‌ها، رفع موانع و استفاده از عوامل و شیوه‌های موثر جهت شکوفایی و پرورش استعداد‌های متربی در ابعادی که

از آن‌ها به نام ساحت یاد می‌کنیم، با هدف ایجاد تعادل و هماهنگی میان آن‌ها، تا از این راه متربی در روندی تدریجی و مستمر با اراده آزاد و فعال به مدیریت تمامی خواستنی‌های خود نائل آمده، به سوی کمال مطلق (خداگونگی و قرب الهی) رهنمون شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، ص ۵۰).

۲-۲. متعالی

واژه متعالی از ریشه علو (بر وزن قفل) به معنی بلندی و ارتفاع است. این ماده بر برتری و رفعت دلالت می‌کند، و در دو باب آمده است. اگر از باب نصر ینصر «علا و یعلو» آید، دلالت بر برتری و رفعت شأنی دارد، مثل «علا الشیء و النہار یعلو علواً: اُتَفَع». به مناسبت همین معنی، علو در قهر و غلبه و تکبر نیز استعمال می‌شود. چنانچه قرآن درباره فرعون می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعاً» (قصص، ۴)، «فرعون در زمین طغیان کرد و ظلم پیشه گرفت و مردم آن را فرقه‌ها نمود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۵). همچنین درباره فساد بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيراً» (اسراء، ۴)، «قطعاً دو بار در زمین فساد می‌کنید و [در برابر طاعت خدا] به سرکشی و طغیان [و نسبت به مردم به برتری جویی و ستمی] بزرگ دچار می‌شوید». اگر از باب عليم یعلم «علی و یعلی» آید، «علی فلان فی المکارم یعلی علاء: شرف»، فقط در شرافت و منزلت به‌کار برده می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۳۶).

واژه علو با هم خانواده‌هایش در مجموع ۷۰ بار در قرآن کریم استعمال شده است. به‌طور کلی این واژه هم مانند بسیاری از واژگان به‌کار رفته در قرآن کریم، دارای لایه‌های معنایی مختلفی است، مانند علو مکانی و مکانی، علو محمود و مذموم و نیز علو به معنی پیروزی و غلبه به‌کار برده شده است که در مجموع در همه آن‌ها افزون بر برتری، جنبه غلبه و تسلط نیز اخذ شده است. این واژه با معنای ممدوحیت، با مفاهیمی چون «اسماء و صفات الهی»، «پیامبران»، «فرشتگان مقرب» و با معنای مذمومیت با مفاهیم «استکبار»، «ظلم» و «فساد» مرتبط است.

ریشه «علو»، هنگامی که به باب تفاعل می‌رود، معنای مبالغه در برتری و علو را به خود می‌گیرد؛ بنابراین، واژه «تعالی» فعل است و به معنی بالاتر، والاتر و نهایت برتری به‌کار برده می‌شود. در قرآن کریم آمده است: «فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (اعراف، ۱۹۰)، پس، خدا برتر و والاتر از آن است که برایش شریکان و هم‌تایان قرار دهند».

«مُتَعَالَى» اسم فاعل این صیغه است که گاهی حرف آخر آن حذف شده و به‌صورت «متعال» خوانده و نوشته می‌شود که به معنای کسی است که به نهایت برتری و علو رسیده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق،

ص ۵۸۳). متعالی، حقیقت مقتدری را گویند که محال است کسی با آن مساوی باشد. در قرآن کریم آمده است: «عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ» (رعد، ۹)، «دانای نهران و آشکار و بزرگ و بلندمرتبه است». بلندمرتبه‌ای که بر هر بلندمرتبه‌ای تسلط دارد. در ذکر سجده هنگامی که بنده پیشانی بر خاک می‌ساید، این ذکر را می‌گویند که «سبحان ربی الاعلی و بحمده»، «منزه است پروردگار من که برترین مراتب را دارد و من او را می‌ستایم». این ذکر ضمن اینکه خداوند (ربی) را در مقام پرورش‌دهنده و تربیت‌کننده معرفی می‌کند، به جهت‌دهی بنده از خاک به افلاک، از ملک به ملکوت و از تدانی به تعالی نیز دلالت دارد.

۳. تربیت متعالی

با توجه به تعریف تربیت و متعالی می‌توان تربیت متعالی را زمینه‌سازی و جهت‌دهی شکوفایی استعدادهای مرتبی به سوی برترین و متعالی‌ترین وضعیت تعریف کرد. توضیح بیشتر اینکه، تربیت متعالی در برابر تربیت مُتَدانی مطرح می‌شود. در تربیت متدانی تمام فعالیت تربیتی بر محور دنیاگرایی و عالم ملک متوقف است، ولی در تربیت متعالی افزون بر ملک، به عوالم دیگر وجود مانند عالم جبروت و ملکوت نیز توجه می‌شود. بنابراین، اگر علم دینی یا علم نافع را در الگوی تربیت بیاوریم، تربیت متعالی است که به لحاظ مبدأ و مقصد و متحرک و محرک‌ها و مسیر و مسافت، باید متعالی باشد. در تربیت متعالی در وجود و ذات انسان، ظرفیت‌ها (ویژگی‌های مثبت) و ضعف‌هایی (ویژگی‌های منفی) به ودیعه گذاشته شده است. به تعبیر قرآن کریم «فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا» (شمس، ۸)، تربیت متعالی به دنبال آن است که این ظرفیت‌ها را به انسان بشناساند تا با آگاهی و از روی اختیار به رشد و تعالی آن‌ها پردازد و از سوی دیگر انسان را با ضعف‌ها و ویژگی‌های منفی آشنا سازد تا با اختیار و اراده آگاهانه، آن‌ها را مدیریت کرده و از آسیب‌های احتمالی آن‌ها پیشگیری نماید.

در تربیت متعالی تمام ابعاد وجودی انسان مورد توجه قرار می‌گیرد و اینگونه نیست که تعبیر متعالی رهن باشد و تنها به بُعد اخلاقی و معنوی توجه داشته باشد. رویکرد تربیت متعالی بر این امر قرار دارد که متری را از فرورفتن در امور کم‌اهمیت، لغو، بیهوده، بی‌هدف، ظاهری و زیاده‌خواهانه دور سازد و ساحت‌های وجودی متری را در وادی بی‌انتهای ارزش‌های معنوی و کرامت و مجد و عزت و سرافرازی وارد کند. بنابراین، وقتی سخن از تربیت متعالی می‌شود، نگاه به جهت‌دهی ابعاد وجودی انسان در راستای والاترین و عالی‌ترین مراتب آن است.

۴. پیشینه پژوهش

تربیت متعالی از سویی با تربیت اسلامی ارتباط دارد. از این‌رو، تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده،

مورد توجه قرار گرفته است، از جمله:

علامه مصباح (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی»، به تفصیل نظام تعلیم و تربیت را در ۹ محور مورد بررسی فلسفی و اسلامی قرار داده است.

فرهادیان (۱۳۷۸)، در کتاب «مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و حدیث»، به انتظام آیات و احادیث بر اساس نظام تربیتی بسنده کرده است.

باقری (۱۳۸۲)، در کتاب «نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی»، دریافت‌های خود را از «تفسیر المیزان» در قالب نظام تعلیم و تربیت به رشته تحریر درآورده است.

صداقت (۱۴۰۰)، در پژوهشی با عنوان «مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیتی پیشرفت اسلامی»، کمال‌خواهی را به عنوان مهم‌ترین مبنای انسان‌شناختی معرفی کرده است. وی بر این باور است که اصل عبودیت و پرستش، عزت و اقتدار و معرفت و شناخت کمال، از این مبنا به دست می‌آید. همچنین مبنای جاودانگی بررسی شده و نیز حیات طیبه و کرامت انسانی از اصول متخذ آن مورد بررسی قرار گرفته است.

با توجه به ارتباط نزدیک تربیت متعالی با تربیت اخلاقی، توجه به منابع پژوهشی این حوزه نیز اهمیت دارد، از جمله:

مصباح یزدی (۱۳۹۴)، در کتاب «اخلاق در قرآن»، پس از تحلیل دقیقی از آیات قرآن کریم، ایمان و عمل صالح را به عنوان عنصر محوری در اخلاق تبیین کرده است. ایشان در ادامه مباحث، با توجه به ارتباط سه‌گانه انسان با خداوند و خود و دیگران، به تحلیل آیات قرآن در این سه حوزه پرداخته است.

عالم‌زاده نوری (۱۳۹۶)، نیز در کتاب «راهِبردهای تربیت اخلاقی در قرآن کریم»، ضمن اشاره به راهبردهای جوانمردی، حماسه، دعا، معرفت‌الله و مراقبه، کرامت، عمل و ولایت اهل‌بیت، در جمع‌بندی آیات قرآن کریم، ایمان و عمل صالح را به عنوان راهبرد قرآن کریم در تربیت اخلاقی معرفی می‌کند.

داودی (۱۳۸۷)، در کتاب «تربیت اخلاقی»، هدف تربیت را پرورش فضایل اخلاقی و از میان بردن رذایل اخلاقی پرورش فهم و تعقل اخلاقی معرفی کرده است. همچنین ضمن اشاره به مبانی و اصول تربیت اخلاقی، روش‌های تربیت اخلاقی در چهار محور زمینه‌ساز، پرورش آگاهی، پرورش گرایش‌ها و اصلاح رذایل تشریح شده است.

برخی تحقیقات دیگر نیز به موضوع شناخت و تربیت پرداخته‌اند، که هدف و جهت آنها با پژوهش‌های اشاره شده، متفاوت است، از جمله: تلخایی (۱۳۹۹)، در کتاب «شناخت و تربیت»، به بررسی رابطه علوم شناختی با تربیت پرداخته است. باید توجه داشت که تعبیر علوم شناختی به عنوان یک رشته تجربی، به علمی اختصاص دارد که به بررسی ماهیت فعالیت ذهنی مانند تفکر، ادراک،

حافظه و مانند آن می‌پردازد. در واقع علوم شناختی به بررسی این مطلب می‌پردازد که ذهن چگونه از خود و جهان و جامعه شناخت پیدا می‌کند. اندیشمندان حوزه علوم شناختی، تربیت را یکی از حوزه‌هایی می‌دانند که از یافته‌های علوم شناختی بهره می‌برد؛ زیرا مقوله‌هایی همچون یادگیری، توجه، حافظه، خلاقیت و هوش از مفاهیم پایه تربیت محسوب می‌شوند که در تبیین‌های شناختی، فهم جدیدی از آنها مطرح می‌شود. روشن است این نوع نگاه به شناخت، با آنچه که پژوهش حاضر به آن می‌پردازد، کاملاً متفاوت است.

۵. شناخت‌های اساسی از دیدگاه امام صادق (ع)

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، جریان تربیت با عوامل فراوانی ارتباط دارد؛ یکی از عوامل اثرگذار پیش‌ها یا شناخت‌ها هستند. به سخن دیگر، نظریه‌ها و تئوری‌ها بر فرایند تربیت به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم اثر می‌گذارند. هدف پژوهش حاضر نیز بررسی اثرگذاری جنبه‌های شناختی، معرفتی و عقیدتی در تحقق تربیت متعالی است. بدین منظور با بهره‌گیری از این فرمایش امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) که: «وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ: أَوَّلُهَا: أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ، وَالثَّانِي: أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ، وَالثَّلَاثُ: أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ، وَالرَّابِعُ: أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۰)، «همه علم مردم را در چهار چیز یافتیم: اول اینکه پروردگار خود را بشناسی؛ دوم اینکه بدانی با تو چه کرده (به خلقت موزون و حکیمانه‌ات و نعمت عقل و حواس و ارسال رسل و انزال کتب پی ببری)؛ سوم اینکه بدانی او از تو چه خواسته است؛ چهارم اینکه بدانی چه چیز تو را از دینت خارج کند»؛ به برخی از معارف در حوزه خداشناسی، انسان‌شناسی، راه‌شناسی و آسیب‌شناسی به‌عنوان مبانی تربیت متعالی خواهیم پرداخت. باید توجه داشت که در حدیث، هستی‌شناسی مطرح نشده است؛ اما به جهت اهمیت و اثرگذاری این شناخت و رابطه آن با خداشناسی، به آن پرداخته شده است.

۶. نگاه به هستی در تربیت متعالی

انسان وقتی به شعور نسبی دست می‌یابد، خود را در جهانی عظیم می‌بیند که بیش از ۱۰۰ هزار میلیون کهکشان دارد که کوچک‌ترین آن‌ها ده میلیون ستاره و بزرگ‌ترین آن‌ها هزار میلیارد ستاره دارد. این سؤال برای او مطرح می‌شود که این هستی چیست؟ چگونه پدید آمده است و هدف از آفرینش آن چیست؟

دانشمندان تجربی در طول تاریخ پژوهش‌های فراوانی درباره چگونگی پدیدآیی جهان هستی انجام داده‌اند و مدل‌های متعددی مانند مدل تورم کیهانی یا جهانی از هم گسسته و مانند آن را مطرح کرده‌اند.

شاید معروف‌ترین مدل و نظریه که در این‌باره ارائه کرده‌اند، نظریه مهبانگ یا انفجار بزرگ^۱ است؛ که می‌گوید جهان به‌وسیله یک موج سنگین انرژی و ماده ۱۰ تا ۲۰ میلیارد سال پیش به وجود آمده است؛ اما این نظریه نیز در توصیف و توجیه مبدأ خود مهبانگ و چگونگی وقوع آن و همچنین وقوع حرکت، نظم و زمان پس از آن ناتوان است (شیگا، ۱۳۸۷، ص ۲۹-۲۲).

بیانات قرآن کریم نیز درباره هستی و خلقت و جهان هستی چندان شفاف نیست و یا حداقل برای ما رمزگشایی نشده است؛ از آنجاکه قرآن کریم هدایت و راهنمایی مخاطبین خود را هدف قرار داده است، می‌کوشد نگاه ما را از توقف در چیستی، هستی به چرایی تغییر دهد، تا در پرتو فهم صحیح از جهان هستی، مسیر زندگی خود را نیز تغییر دهیم. در ادامه به چند نکته در این‌باره اشاره می‌شود.

الف) قرآن نخست جهان را مخلوق خداوند معرفی کرده و برای آن آغازی مطرح می‌کند که براساس نظم و حساب و بدون نقص در حال سیر و تسبیح است، «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (تغابن، ۱)، «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، خدا را [به پاك بودن از هر عیب و نقصی] می‌ستایند»؛ و نیز می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى» (اعلی، ۲)، «آنکه آفرید، پس درست و نیکو گردانید». علامه طباطبایی درباره این آیه می‌نویسد: «خلقت هر چیزی به معنای گردآوری اجزای آن است و «تسویه‌اش» به معنای روی هم نهادن آن اجزاء به نحوی است که هر جزئی در جایی قرار گیرد که جایی بهتر از آن برایش تصور نشود و افزون بر آن جایی قرار گیرد که اثر مطلوب را از هر جای دیگری بهتر بدهد، مثلاً در مورد انسان چشم را در جایی و گوش را در جایی و هر عضو دیگر را در جایی قرار دهد که بهتر از آن تصور نشود و حقیقت ادا شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۴۲).

در جای دیگری قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (ملک، ۳)، «آنکه هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش [خدای] رحمان، خلل و نابسامانی و ناهمگونی نمی‌بینی، پس، بار دیگر بنگر که آیا هیچ خلل و نابسامانی و ناهمگونی می‌بینی؟». علامه طباطبایی می‌نویسد: منظور از نبودن تفاوت در خلق این است که خدای عزوجل اجزای عالم خلقت را طوری آفریده که هر موجودی بتواند به آن هدف و غرضی که برای آن خلق شده، برسد و این از به مقصد رسیدن آن دیگری مانع نشود؛ بنابراین، در خلقت خدا چیزی که از مقتضای حکمت خارج باشد، وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۸۸).

ب) بخش دیگری از آیات قرآن کریم بر هدفمندی جهان دلالت دارد. از نظر اسلام آفرینش جهان

بیهوده نیست. همه عالم هدف و غایت ویژه‌ای را دنبال می‌کند، «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا» (ص، ۲۷)، «و ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست، بیهوده نیافریده‌ایم».

ج) از نگاه قرآن کریم تمام ذرات جهان در هر مرتبه‌ای که هستند، از نور هدایت برخوردارند، «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰)، «گفت: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش [ویژه] او را [آن‌گونه که سزاوارش بود] به وی عطاء کرده، سپس هدایت نمود». بنابراین، همه موجودات و از جمله انسان در مسیری معین و مشخص در حال هدایت، تربیت، حرکت و شدن است. این سیر نه امری عادی، بلکه سرشار از شور، حمد و تسبیح الهی است.

آنچه برای انسان در این فرایند هدایت‌گری در نظر گرفته شده است، حرکت در مسیر قرب الهی (کمال مطلق که همان شکوفایی و بالفعل شدن تمام قابلیت‌ها و ظرفیت‌های آدمی است) و ظهور انسان کامل است. راهنمایی به سوی این هدف از طریق هدایت عام (غریزه، حس، عقل، الهام و فطرت) و هدایت خاص (ارسال رسل و انزال کتب) صورت می‌پذیرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، ص ۵۵-۶۰).

در جریان تعلیم و تربیت متعالی باید نگاه مریبان و متریان، به مخلوق بودن و هدفمندی هستی جهت داده شود. علامه جوادی آملی در این باره می‌فرماید: محتوای آموزشی نباید جدا از آغاز و انجام باشد، یعنی در آموزش‌ها باید به خلقت و آفرینش توجه شود؛ اینکه قرآن بر «هو الاول و الآخر» بودن خداوند تأکید دارد، نباید از فضای تربیتی و آموزشی جدا شود و صرفاً آموزش حول محور طبیعت فارغ از آغاز و انجام صورت پذیرد. وقتی از طبیعت به خلقت منتقل شدیم، قهراً خالق هم هست. وقتی خالق بود، هدف و مسیر زندگی نیز مشخص می‌شود و زندگی از پوچی و سردرگمی بیرون می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۶۷). وقتی انسان به پوچ نبودن زندگی خود و هستی رسید، می‌کوشد در مسیر هدف خلقت و آفریدگار حرکت کند، و این خودبه‌خود فرایند تربیت را به سمت تزکیه و تعالی پیش می‌برد.

۷. نگاه به آفریدگار در تربیت متعالی

معرفت و شناخت خداوند به عنوان منشأ بی انتهای هستی، نقش سازنده‌ای در زندگی انسان دارد و از این رو به عنوان برترین معارف معرفی شده است، امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷۲)، «شناختن خدای پاک و منزّه، والاترین معرفت‌ها است. ایشان در سخن دیگری می‌فرمایند: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ» (همان، ص ۸۹)، «خداشناسی بافضیلت‌ترین علم است». همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ»، «توحید و اعتقاد به خدای یگانه حیات نفس و روح است». امام صادق(ع) نیز در این باره می‌فرماید: «إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

أَيْسَ مِنْ كُلِّ وَخَشَةٍ وَصَاحِبٍ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَ نُورٍ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَ قُوَّةٍ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَ شِفَاءٍ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۴۷)، «شناخت خداوند، زداپنده هر دلتنگی و یار هر تنهایی و روشنایی بخش هر تاریکی و نیرودهنده هر ضعیفی و شفای هر دردی است».

متأسفانه شناخت ما انسان‌ها از خداوند متعال به علت انس با جهان مادی، با توهمات و خیالاتی همراه است که منجر به نوعی انحراف و به تعبیری بت‌پرستی شده است. امام صادق (ع) در مباحث خود به سدیر می‌فرماید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِتَوَهُّمِ الْقُلُوبِ فَهُوَ مُشْرِكٌ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۶)، «اگر کسی خیال کرد که خدا چیزی است که در دل او آمده، همین صورت و همی خداست، آن شخص مشرک است، برای اینکه چیزی را که خدا نیست، آن را خدا پنداشته است».

درباره شناخت خداوند مطالب فراوانی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که درباره خداوند متعال به کار برده می‌شود، مفهوم توحید است که به معنای یگانه دانستن و یکتا شمردن خداست. یگانگی خداوند به این معنا است که تنها موجودی که وجودش از خود اوست، یا «قیوم بالذات» است، «الله» است. به تعبیر فلسفی «توحید در وجوب وجود»؛ یعنی تنها «الله تبارک و تعالی» است که وجودش ذاتاً ضروری است و سایر موجودات وجودشان از اوست (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۱-۱۷۷). دوم اینکه آفریننده‌ای جز «الله» نیست که نتیجه طبیعی همان مسئله است، این می‌شود توحید در خالقیت. مسئله سوم توحید در تدبیر و ربوبیت تکوینی است. در این مرحله، موحد کسی است که معتقد باشد که همان‌گونه که جهان در آفرینش نیازی به غیر «الله» ندارد، تدبیر و اداره و ربوبیت تکوینی جهان هم منحصر به اوست. مسئله دیگر توحید در ربوبیت تشریحی است و آن باور به این نکته است که جز «الله» کسی حق وضع قانون برای انسان‌ها را ندارد، و پذیرفتن این مطلب برای بسیاری، حتی موحدین دشوار است. مرتبه دیگر توحید در الوهیت و معبودیت است، وقتی ربوبیت تکوینی و تشریحی «الله» ثابت شد، نتیجه طبیعی آن، این است که کسی جز او هم پرستش نشود؛ و به دنبال آن در مقام عمل نیز جز «الله» را پرستش نکند، این را توحید در عبادت گویند. علامه مصباح یزدی این پنج مرتبه را به‌عنوان ارکان توحید معرفی کرده است (همان). البته برای توحید مراحل دیگری مانند توحید در استعانت، توکل، محبت، مالکیت، شفاعت، توسل، رجا و خوف، شکر، تضرع و استکانت نیز از آیات قرآن قابل برداشت است که نسبت به پنج مرحله پیشین، نقش فرعی‌تری دارند.

هرچند فهم هر یک از صفات و اسماء الهی نقش سازنده و تربیت‌کننده‌ای برای انسان دارد، مثلاً فهم عظمت خداوند انسان را به کرنش و تواضع می‌کشاند، توجه به نعمت‌های الهی انسان را به شکرگزاری و سپاس‌وامی دارد؛ اما به نظر می‌رسد توجه به سه ویژگی الهی که در ادامه به آنها اشاره می‌شود، در تربیت،

به‌ویژه تربیت متعالی اثرگذارتر است:

۱. **شهادت**؛ به این معنی که خداوند بر همه امور شاهد است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» (انعام، ۱۹)، «بگو چه چیزی برترین شهادت را دارد؛ بگو خدا میان من و شما شهید است». هنگامی که بدانیم خداوند حاضر و ناظر است و بر همه امورات ظاهری و باطنی ما آگاه است و به تعبیر امام خمینی، عالم محضر خداوند است؛ آنگاه مراقبت ما نیز بیشتر می‌شود. درباره علامه طباطبایی نقل شده است که وقتی تحصیلات خود را در حوزه علمیه نجف به پایان رساند و می‌خواست به ایران مراجعت کند، نزد استاد برجسته خویش مرحوم آیت‌الله سید علی قاضی رفته و از او می‌خواهد وی را نصیحت کرده و راهکاری در اختیار او قرار دهد که تضمین‌کننده هدایت و سعادت او باشد. استاد عارفش به او می‌فرماید: این آیه شریفه را همواره مورد توجه قرار دهد: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (علق، ۱۴). «آیا انسان نمی‌داند که خدا (همه‌چیز و همه اعمال را) می‌بیند؟» (حاجی صادقی، ۱۳۸۶، ص ۵۲).

۲. **افاضه رحمت الهی**؛ از مجموع آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که آفرینش انسان دارای اهداف متعددی است که برخی مقدمه برخی دیگر است؛ ولی هدف نهایی همان رجوع به سوی خدا و ملاقات رحمت بی‌کران اوست. باور به این امر که دامنه هستی سفره گسترده و گرانبار رحمانیت خدا است، چه اینکه در آیه ۱۱۹ سوره هود علت خلقت را رحمت الهی معرفی کرده و می‌فرماید: «إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ»، «مگر کسانی که پروردگارت به آنان رحم کرده و به همین سبب آنان را آفریده است». از این رو هیچ‌کس از اعطای او محروم نیست، «كَلَّا تُمَدُّ هُوْلَاءُ وَ هُوْلَاءُ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء، ۲۰)، «همه را، چه آن گروه را و چه این گروه را، از عطای پروردگارت پی‌درپی خواهیم داد، زیرا عطای پروردگارت را از کسی بازندارند». این بینش که اساس در جهان عطاء است و اگر جایی امساک رخ می‌دهد، مشکل را باید از گیرنده جست، انسان را به این وسعت نظر می‌رساند که همه را در معرض فیض فیاض احساس کند و به این ترتیب از حسادت‌ها، بخل‌ها و حرص‌ها برهانند؛ چه این همه به یک جهان‌بینی تنگ‌نظر ربط پیدا می‌کند. چنین بینشی در انسان روح توحید و توکل (اعتماد به سنت‌های الهی) را به وجود می‌آورد، انسان متوجه می‌شود که همه‌کاره عالم، خداوند متعال است و از توجه انسان به غیر خداوند بازمی‌دارد.

۳. **احاطه از حیث علم و قدرت**؛ یعنی موجودات هستی تحت نفوذ قدرت خداوند هستند، «وَ اللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ» (بروج، ۲۰)، «و خدا از همه سو بر آن‌ها احاطه دارد. علی(ع) معیار شناخت خود از خداوند را در قدرت و احاطه او بر همه امور، به‌ویژه اراده و تصمیم آدمی دانسته و می‌فرماید: «عَرَفْتُ اللَّهَ»

سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰، ۵۱۱)، «خدا را چنین شناختم که مشاهده کردم عزم‌های جزم آدمیان را درهم می‌شکند و گره‌های کور و ناگشودنی آنان را می‌گشاید و سعی آنان را بی‌ثمر می‌کند. ایشان با این بیان نکته‌ای تازه در شناخت خداوند به ما می‌آموزد، مبنی بر اینکه گاهی می‌شود اراده‌های عادی و یا اراده‌های قوی بر انجام کارها، بدون عامل شناخته‌شده‌ای فسخ می‌شود و این نشانه وجود اراده قوی‌تر و بالاتر، از اراده ما است. امام باقر(ع) پس از نقل کلمات علی(ع) می‌فرماید: «لَمَّا هَمَمْتُ فَحِيلَ بَيْنِي وَ بَيْنَ هَمِّي وَ عَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي عَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ غَيْرِي»، «هنگامی که خداوند میان من و خواسته‌ام، جدایی افکند و عزم انجام برنامه‌هایی را داشتم و قضای او عزم من را برهم زد، از اینجا دانستم که مدبّر، غیر من است. اگر انسان خود را فعال مایشاء می‌دانست و هر چه می‌خواست، می‌توانست انجام دهد، کارش به جایی می‌رسید که خود را ربّ اعلی می‌پنداشت (نازعات، ۳۴) و به طغیان و سرکشی کشیده می‌شد (علق، ۶). آنگاه در وجود خدا شک می‌کرد و به شرک و الحاد کشیده می‌شد. این معنی یعنی شکسته شدن عزم و اراده‌های قوی به قدرت الهی در قرآن کریم در جریان مقابله میان انبیاء، مستضعفین و مظلومین با جریان طواغیت، مستکبرین و ظالمین به خوبی تبیین شده است. بنابراین، در فرایند تربیت متعالی باید سطح شناخت مریبان و متریبان به دامنه تأثیرگذاری خداوند و نقش خداوند در عالم هستی را بالا برد و شناخت و اندیشه او را از اوهام و شبهات مربوط به آفریدگار زدود.

۸. شناخت انسان در تربیت متعالی

موضوع انسان‌شناسی یا خودشناسی موضوعی است که همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. بیش از ۲۵ قرن اندیشمندان در مورد انسان سخن گفته، و برای آن در لغت و اصطلاح تعریف‌های متعددی ارائه کرده‌اند.^۱ وقتی سخن از انسان‌شناسی می‌شود، منظور شاخه‌های علمی خواهد بود که به بررسی و شناخت و تحلیل بُعد یا ابعادی از ساحت‌های وجودی انسان یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد (واعظی، ۱۳۹۳، ص ۱۳-۱۲؛ رجیبی، ۱۳۸۳، ص ۱۶). انسان‌شناسان تجربی با روش تجربی، به شناسایی ویژگی‌های انسان پرداخته‌اند. همه رشته‌های علوم انسانی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، پزشکی، فیزیولوژی انسان و مانند آن هرکدام از زاویه‌ای خاص به شناخت انسان پرداخته‌اند.

۱. انسان چون با خدای خود عهدی بست و فراموش کرد، بدین نام نامیده شد (رک.: حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۰۲؛ ابن منظور، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۱).

جمعی دیگر از راه تعقل و اندیشه فلسفی به بررسی زوایای وجود انسان دست یازیده، و او را از این منظر مورد تحقیق قرار داده و نتیجه تلاش فکری خود را انسان‌شناسی فلسفی نامیده‌اند. در علم النفس فلسفی، برای نفس انسان قوه شهویه، غضبیه، وهمیه و عقلیه را معرفی می‌کند.

گروهی راه درست شناخت انسان را سیر و سلوک عرفانی و دریافت شهودی دانسته‌اند. انسان‌شناسی عرفانی به معرفی انسان و انسان کامل و همچنین بحث در مورد نحوه دستیابی انسان به کمال می‌پردازد. دانستن حقیقت انسان به‌عنوان برترین موجود عالم خلقت، شریف‌ترین مخلوق خدا، گل سرسبد آفرینش و خلیفه و جانشین الهی، موضوع اساسی عرفان در بحث انسان‌شناسی است.

سرانجام گروهی با استمداد از متون دینی و روش نقلی و بهره‌مندی از (کتاب و سنت) درصدد شناخت انسان برآمده و انسان‌شناسی دینی را پایه‌گذاری کرده‌اند. پاره‌ای از اشکالات در انسان‌شناسی‌های تجربی و فلسفی و عرفانی باعث شده که بهترین راه برای شناخت انسان، روش دینی و وحیانی باشد؛ چراکه حقیقت انسان، همانند کتابی است که نیازمند شرح است و شارح این کتاب هم کسی جز مصنف آن، یعنی پروردگار آفریننده آن نمی‌تواند باشد. انسان‌شناسی دینی دارای مزایای زیر است:

جامعیت: انسان‌شناسی دینی ابعاد مختلف وجود انسان را مورد توجه قرار داده و از ابعاد جسمانی و زیستی، تاریخی و فرهنگی، دنیوی و اخروی، فعلی و آرمانی و مادی و معنوی سخن به میان آورده است؛ توجه به مبدأ و معاد: در انسان‌شناسی دینی برخلاف انسان‌شناسی‌های غیردینی، به مبدأ و معاد به‌عنوان دو مسئله مهم برای انسان توجه شده است. این توجه نقش مهمی در تربیت انسان و جهت‌دهی ابعاد وجودی او دارد.

اتقان: انسان‌شناسی دینی به دلیل بهره‌مندی از معارف وحیانی خطاناپذیر از استحکام و اطمینان بالایی برخوردار است. قرآن کریم به‌طور غیرمستقیم مؤمنان را سفارش به خودشناسی کرده و می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (مانده، ۱۰۵)، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خود پردازید. اگر شما هدایت یافته‌اید، آنان که گمراه مانده‌اند، به شما زبانی نرسانند. بازگشت همه شما نزد خداست، تا شما را به آن کارها که می‌کرده‌اید، آگاه گرداند». پیام این آیه توجه به خویش‌شناسی است. گویا خداوند می‌خواهد این نکته را متذکر شود که ای مؤمنان کمتر به فکر امور بیرونی و پیرامونی باشید. چگونه می‌توان پذیرفت که مهم‌ترین دغدغه انسان امری فراتر از نفس خود او باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۴).

از نظر قرآن، آفرینش انسان از چنان پیچیدگی‌ای برخوردار است که فرشتگان و جنیان نیز از شناخت آن عاجز ماندند (بقره، ۳۰). قرآن آفرینش انسان را نخست از خاک (انعام، ۲؛ اعراف، ۱۲؛ مؤمنون، ۱۲؛

سجده، ۷؛ صافات، ۱) و سپس از نطفه (نحل، ۴؛ کهف، ۳۷؛ حج، ۵؛ مؤمنون، ۱۲؛ فاطر، ۱۱؛ یس، ۷۷) معرفی می‌کند. در این دیدگاه انسان با ترکیبی از جسم و روح الهی و با تدبیری حکیمانه و در والاترین و برترین ویژگی‌ها آفریده شده است؛ به گونه‌ای که از سویی ظرفیت طی کردن مراحل عالی تا رسیدن به قرب را دارد، «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ»، «و از سوی دیگر نیز شرایط سقوط به بدترین مراتب را نیز دارا است»؛ «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین، ۴-۵). به گونه‌ای که اگر انسان از جایگاه خود غافل شود، سقوط پیدا می‌کند.

قران کریم گذشته از شیوه خلقت و آفرینش انسان، انسان را به سه محور و موضوع اساسی متوجه می‌سازد:

۱) توجه به هدف خلقت و آفرینش انسان: در نگاه قرآن، آفرینش انسان بیهوده و گسسته ترسیم نشده است. او برای زندگی‌ای دنباله‌دار و متصل به آخرت، و رسیدن به رحمت و واسع‌ه الهی، عبودیت و معرفت (ذاریات، ۵۶)، خداگونه شدن، رسیدن به مقام خلیفه الهی (بقره، ۳۰)، قرب الهی و رضوان الهی (توبه، ۷۲) آفریده شده و در این مسیر تمام ابزارهای درونی و بیرونی هدایت نیز از سوی آفریننده او فراهم شده است. وقتی انسان هدف زندگی را امتحان و حرکت در مسیر رسیدن به مقام حقیقی انسان، قرب الهی و صفات الهی بداند، آنگاه بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای وی نیز در همین جهت قرار خواهد گرفت و با مراقبه، زمینه خودسازی را فراهم می‌سازد.

۲) توجه به استعدادها و ظرفیت‌ها: از نظر قرآن، انسان موجودی با نیمه مادی و نیمه ملکوتی است (سجده، ۹؛ غافر، ۶۷؛ حج، ۵)؛ وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود و به سوی قوت و کمال سیر می‌کند و بالا می‌رود؛ اما جز در بارگاه الهی و جز با یاد او آرام نمی‌گیرد (ذاریات، ۵۶)؛ دارای عقل و قلب، آزاد، مستقل، انتخاب‌گر (دهر، ۲)، دارای غرایز و امیال و ملهم به خیر و شرّ (شمس، ۹-۸)، دارای فطرتی خدا آشنا (اعراف، ۱۲۷)، ظرفیت علمی و عملی نامحدود (بقره، ۲۳)، برخوردار از شرافت و کرامتی ذاتی (اسراء، ۷۰)، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان (جاثیه، ۱۳)، دارای حق بهره‌گیری مشروع از نعمت‌های خدا، امانت‌دار خدا و مسئول خویشستن و جهان (احزاب، ۷۲)، برگزیده از طرف خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین (بقره، ۳۰)، وظیفه‌مند و مسئول و فقیر و نیازمند نسبت به خداوند (نور، ۳۲) است. مجموع آنچه اشاره شد را می‌توان در سه هویت مربوط به عرصه حیات طبیعی (غرایز و امیال)، هویت انسانی (تفکر و استدلال) و هویت الهی (اخلاق و معنویت) خلاصه کرد که هرکدام در مقام تربیت، اقتضای خاص خود را نیز دارند.

توجه به این ظرفیت‌ها زمینه و انگیزه شکوفایی و پرورش آن‌ها را فراهم می‌سازد. وقتی انسان بداند که

از چه ظرفیت‌های ارزشمندی برخوردار است؛ مثلاً بفهمد انتخاب‌گر است و انتخاب‌های او در کمال و نقص او اثرگذار هستند، از این ظرفیت به‌خوبی بهره می‌برد. خود را محکوم به جبر محیط نمی‌بیند و زندگی را پوچ نمی‌داند.

۳) توجه به کمبودها و کاستی‌ها: در آیاتی از قرآن کریم، انسان مورد بزرگ‌ترین نکوهش‌ها و ملامت‌ها قرار گرفته و درباره او آمده است که آفریده‌ای بسیار ضعیف (نساء، ۲۸)، ستمگر و بسیار نادان (احزاب، ۷۲)، ناسپاس نسبت به پروردگار (حج، ۶۶)، طغیانگر به هنگام تصور بی‌نیازی (علق، ۷)، عجول و شتابگر (اسراء، ۱۱)، غافل از خداوند و متوجه به خداوند در سختی‌ها (یونس، ۱۲) است. توجه به کمبودها و خطرات هوای نفس و انگیزه‌های شهوت‌آلود و تضادی که با سعادت انسان دارند، آدمی را برای مقابله با آن‌ها آماده می‌کند و از افتادن در دام آن‌ها نگاه می‌دارد.

۴) توجه به مراتب نفس: قرآن کریم برای نفس انسان مراتبی را ترسیم کرده است این مراتب با توجه به مدیریت انسان بر توانایی‌ها و کاستی‌های خود، به چهار گونه یا مرتبه رخ می‌نمایند. نفس اماره (یوسف، ۵۳) (روان بدفرما)، نفس لَوَّامِه (روان سرزنشگر)، نفس مُلَهَّمَه (شمس، ۷-۸) (روان الهام‌گیرنده) و نفس مُطَمَّئِنَه (فجر، ۲۷) (روان بی‌گمان).

توجه به این چهار محور یعنی هدف آفرینش، ظرفیت‌ها و کاستی‌ها و مراتب نفس آدمی، زمینه مناسبی برای حرکت در مسیر تعالی و تکامل فراهم می‌سازد؛ مثلاً وقتی انسان هدف زندگی را رسیدن به مقام حقیقی انسان، کرامت و قرب الهی قرار داد، آنگاه با مراقبه، بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای خود را نیز در همین راستا سامان می‌دهد و اگر هدف خود را در حد لذت و خوش‌گذرانی و جمع مال و حتی کسب دانش برای داشتن زندگی خوب و مرفه تنزل بخشید، محدوده رفتار خود را نیز در همین حد قرار می‌دهد. یا وقتی انسان بداند از چه ظرفیت‌های ارزشمندی مثلاً انتخاب‌گری برخوردار است، می‌کوشد از این ظرفیت ارادی در مسیر ارزش‌ها به‌خوبی بهره گیرد.

۹. راه‌شناسی در تربیت متعالی

اکنون که با معارف ارزشمندی درباره هستی و آفریدگار و انسان آشنا شدیم و فهمیدیم که ظرفیت‌های فراوانی در وجود انسان به ودیعه قرار داده شده است، این سؤال مطرح می‌شود که وظیفه ما در این جهان چیست و چه باید کرد؟ راه چیست و چاه کدام است؟ برای پی بردن به راهی مطمئن، باید به منبعی مطمئن پیوست و از وادادگی و پرداختن به راه‌های انحرافی پرهیز کرد. پیامبر اکرم(ص) بارها و بارها با عبارتهایی متفاوت به همگان گوشزد فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ - مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا وَ لَنْ تَزَلُّوا،

كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ تَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْحَبِيرُ - أَنَّهُمَا لَنْ يَتَرَكَآ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، كِإِصْبَعِي هَاتَيْنِ جَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ وَ الْوُسْطَى - فَيَفْضُلُ هَذِهِ عَلَيَّ هَذِهِ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۴۷)، «من در میان شما دو امانت نفیس و گرانبها می‌گذارم، یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترتم را. تا وقتی که از این دو تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند. تا کنار چشمه کوثر بر من وارد شوند». پیامبر (ص) برای بیان تساوی و توازی قرآن و عترت، دو انگشت اشاره خویش را کنار هم قرار دادند و تأکید کردند که قرآن و عترت مانند انگشت میانی و اشاره نیستند که یکی از آن‌ها بر دیگری فزونی داشته باشد. پس، لازم است که برای ره یافتن به تربیت متعالی، از نگاه اسلام به قرآن و سیره و سنت روی آورد و به آن‌ها تمسک جست. بررسی آیات و روایات ما را به چه راهبری در تربیت متعالی آشنا می‌کند؟

بررسی‌های انجام شده در فراوانی واژه‌های به‌کار رفته در قرآن کریم، همراه با تبیین فعل خداوند و انبیاء الهی در مقام معلمی و مربی‌گری، نشان می‌دهد که ایمان و عمل صالح نقطه کانونی آموزه‌های قرآن کریم در حوزه هدایت و تربیت انسان هستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۰-۱۶۰؛ عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶، ص ۱۲۸-۱۶۷)؛ به این معنی در سوره مبارکه والعصر اینگونه پرداخته شده است که همه انسان‌ها در زیانکاری هستند؛ مگر کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند.

از نگاه قرآن کریم، ایمان به‌تنهایی نمی‌تواند راهگشا باشد، برای پیش رفتن در عالم نور، افزون بر ایمان، «عمل صالح» نیز لازم است. «عمل صالح» عملی است که روح ایمان در آن دمیده شده و برخاسته از ایمان است. هرچقدر این روح قوی‌تر باشد، عمل صالح‌تر و قدرت پیش‌برندگی آن بیشتر است و نوراتی بیشتری به انسان می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (غافر، ۱۰)، «سخنان پاکیزه به‌سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد». علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرمایند، این آیه نقش عمل را نسبت به ایمان روشن می‌کند و از آن معلوم می‌شود که عمل صالح موجب رفعت ایمان می‌گردد. ایمان به توحید، انسان را به‌سوی خدا به‌پیش می‌برد؛ و آنچه باعث رفعت این ایمان می‌شود، عمل صالح است؛ چرا؟ چون عمل صالح چیزی است که جوهرش با ایمان سنخیت دارد؛ جوهر عمل صالح، همان‌گونه که اشاره شد، توجه به خدا است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۹).

بنابراین، از نظر قرآن کریم، نقطه کانونی تربیت برخلاف برخی دیدگاه‌ها نه علم است، نه فضائل خلقی مانند شجاعت، جوانمردی، سخاوت، نظم، حیا، حکمت و حتی اعتدال که قاعده زرین اخلاق دانسته شده است و نه صرفاً عمل؛ هیچ‌کدام از این امور تاب تحمل این بار را ندارند؛ زیرا این صفات تا در

پرتو ایمان قرار نگیرند و مصداق عبودیت پروردگار نباشند، ارزش اخلاقی ندارند (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶، ص ۱۶۷).

البته مراتب توجه و ایمان به خداوند نیز متفاوت است و بسته به مراتب تحقق ایمان، مراتب تعالی انسان شکل می‌گیرد.

باید توجه داشت که یکی از مفاهیم کلیدی قرآن کریم در مقام تربیت انسان، مفهوم تزکیه است. در قرآن کریم ضمن تأکید بر ایمان و عمل صالح برای انبیاء و مریدان متعالی بشری، دو کار مهم مطرح شده است: تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه، ۲)، «اوست که در میان مردم بی‌سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی‌های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و آنان به یقین پیش از این در گمراهی آشکاری بودند». کلمه تزکیه به معنای نمو صالح است، نموی که ملازم خیر و برکت باشد. علامه طباطبایی می‌نویسد:

«پس، تزکیه آن جناب مردم را به معنای آن است که ایشان را به نموی صالح رشد دهد، اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان کند، در نتیجه در انسانیت خود به کمال برسند و حالشان در دنیا و آخرت استقامت یابد، سعید زندگی کنند و سعید بمیرند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۴۷). علامه در ادامه می‌نویسد: «در این آیه شریفه مسأله تزکیه را قبل از تعلیم کتاب و حکمت ذکر کرده، و در دعای ابراهیم تعلیم کتاب و حکمت را جلوتر از تزکیه ذکر کرد، و این بدان جهت بوده که در مقام تربیت، تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقیه است و اما در دعای ابراهیم مقام، مقام تربیت نبود، تنها دعا و درخواست بود، در عالم تحقق و خارج، اول علم پیدا می‌شود، بعد تزکیه؛ پس اول باید به اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم شد، و بعد به آنها عمل کرد تا به تدریج زکات (پاکی دل) هم به دست آید.» (همان، ج ۱۹، ص ۴۴۸). بنابراین، در مقام تربیت، تعلیم و آموزش مقدم است، ولی در مقام عمل و هدف، تزکیه و نمو صالح اولویت دارد و این نشان می‌دهد که نظام آموزش و پرورش متعالی، محوریت خود را بر تزکیه قرار می‌دهد، نه بر آموزش و تعلیم مفاهیم؛ و این برخلاف آن چیزی است که در آموزش و پرورش و در مدارس رسمی صورت می‌پذیرد.

۱۰. آسیب‌شناسی فرایند تربیت متعالی

اشاره شد که چند دانش برای انسان مهم هستند، هستی‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی، راه‌شناسی

و آسیب‌شناسی. اکنون مناسب است به این موضوع بپردازیم که در جریان تربیت متعالی چه امری به این فرایند آسیب می‌زند؟

۱-۱۰. کفر و عمل ناشایست

در اینکه ریشه آسیب‌های تربیتی انسان در چیست؟ برداشت‌های متفاوتی وجود دارد، از نگاه قرآن کریم همان‌گونه که مراحل عالی ایمان و عمل شایسته به‌عنوان سرمنشأ تعالی تربیتی معرفی شده‌اند، در نقطه مقابل کفر، یعنی انکار آگاهانه حق و گناه و عمل ناشایسته ناشی از تبعیت از شیطان و هواهای نفسانی، به‌عنوان آسیب‌های تربیت مطرح شده‌اند. از این‌رو پیامبر اکرم (ص) پرهیز از گناهان، چه کبیره (بزرگ) و چه گناهان صغیره (کوچک) و حتی ترک شبهات و آنچه گناه بودن آن احتمالی است را به‌عنوان راهکار سعادت و دوری از هلاکت معرفی کرده و می‌فرماید: «حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ازْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۸)، «کسی که شبهه را که نمی‌داند حلال است یا حرام است، رها کند، از حرام نجات پیدا می‌کند؛ اگر کسی در برابر شبهات اقدام کند، نابود می‌شود و به هلاکت و نابودی کشیده می‌شود.

به‌هرحال همان‌گونه که عمل صالح، ایمان را رشد می‌دهد، گناه نیز آن را تضعیف می‌کند و زمینه را برای کفر فراهم می‌سازد. باید توجه داشت که انسان به‌یک‌باره و بی‌جهت، از ایمان به دامن کفر نمی‌افتد، بلکه این گناه است که به‌تدریج زمینه این امر را فراهم می‌کند. در قرآن کریم مواردی است که تصریح می‌کند کسانی که به کفر و نفاق مبتلاء شده‌اند، در اثر ارتکاب گناه بوده است: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَّأَوْا السُّوَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ» (روم، ۱۰)، «سرانجام کار آنان که بسیار به اعمال زشت و کردار بد پرداختند، این شد که آیات خدا را تکذیب و تمسخر کردند». آری، سرانجام گناه و زشت‌کرداری، تکذیب و تمسخر آیات الهی است. حتی گاهی کار به آنجا می‌رسد که اصلاً از بردن و شنیدن نام خدا نفرت می‌یابد و ناراحت می‌شود! ولی شنیدن نام دیگران دلش را شاد می‌کند: «وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَ حُدِّثَ اسْمًا زَرَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (زمر، ۴۵)، «و چون خدا به‌تنهایی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، منزجر می‌گردد و چون کسانی غیر از او یاد شوند، به ناگاه شادمانی می‌کنند. علامه مصباح در ذیل این آیه می‌فرماید: اما این درجه بازهم سقوط نهایی نیست! سقوط نهایی این است که ادعا کنیم قرآن را قبول داریم؛ اما قرائتمان از قرآن این است که خدا مفهومی نمادین و رمزی است و وجود خارجی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۳).

۲-۱۰. غفلت و پیروی از گمان

در برداشتی دیگر از ریشه آسیب‌های تربیتی، باید به موضوع غفلت اشاره کرد. قرآن کسانی را که نیروهای ادراکی خدادادی خود را به‌درستی به‌کار نمی‌اندازند، مورد مذمت قرار داده و می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف، ۱۷۹)، «و محققاً، بسیاری از جنّ و انس را برای جهنّم بیافریدیم (آنان را که) دل‌هایی دارند که با آن‌ها (حقایق را چنانکه هستند و باید بفهمند) نمی‌فهمند و چشم‌هایی دارند که با آن‌ها (اشیاء را آن‌چنانکه بایسته و شایسته است) نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها (ندای حق را چنانکه باید بشنوند و درک کنند) نمی‌شنوند، آنان همانند چهارپایان و بلکه گمراه‌تر از آنانند، آن‌ها همان غفلت‌زدگان هستند».

دسته دیگری از آیات قرآن، ما را از پیروی و اتکاء بر غیر علم با تعابیر مختلف بر حذر می‌دارند، مانند آیاتی که می‌گویند: هرگز به دنبال آنچه بدان علم نداری، حرکت نکن؛ چراکه گوش و چشم و دل همگی (در پیشگاه خدا) مسئول هستند، تا حقایق را به‌درستی بفهمند و براساس فهم صحیح آن‌ها رفتاری که از ما سر می‌زند، جهت صحیح خود را باز یابد، «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس، ۳۶)، گمراهان جز از ظنّ و گمان پیروی نکنند و حقاً که ظنّ و گمان، انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند».

کسی که اساس روش زندگی و رفتار خود را بر ظنّ و گمان بنا کند، همانند کسی است که پی ساختمان خویش را بر لبه پرتگاهی که در حال ریزش است، قرار دهد، «أَمْ مِّنْ أَسَسٍ بُنِيَانَهُ عَلَى شَفَا حُجْرٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» (توبه، ۱۰۹)، «که در این صورت ساختمان او ریشه و اساسی ندارد و دیر یا زود فرو خواهد ریخت و در جهنّم سقوط می‌کند».

۳-۱۰. ظاهری‌بینی و سطحی‌نگری

سطحی‌نگری، جمود و خشک‌مغزی، عامل آسیب‌زای دیگری است که جلوی رشد و بالندگی و تعالی فردی و اجتماعی را می‌گیرد. افراد قشری‌نگر و ویژگی‌هایی دارند که عبارتند از:

۱. گذشته‌گرایی، مخالفت با نوآوری و پویایی، تعصب خشک و انعطاف‌ناپذیری؛
۲. بی‌اعتنایی یا نداشتن تحمّل در برابر افکار دیگران؛ به رسمیت نشناختن تفاوت‌های فکری قشرهای جامعه و انتقادناپذیری؛
۴. بی‌اعتنایی به بنیان‌های عقلی و پرهیز از تعقل و تدبیر؛
۵. دوری جستن از دستاوردهای علمی و رشد معرفتی جامعه و تبلی فکری؛

۶. راحت‌طلبی در داوری‌ها، متهم ساختن بی‌جا و قضاوت‌های کلیشه‌ای، تحلیلی و موهوم؛
۷. عوام‌زدگی، نداشتن شناخت عمیق و روحیه علمی، شخصیت، ستیزه‌جویی در بحث‌ها و دوری از جدال احسن؛
۸. خشونت به‌جای قاطعیت، مغالطه‌گرایی، غلو، افراط‌گری و اعتقاد به خرافات، امور خیالی و غیرواقع (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵ - ۱۲۶).
- بنابراین، در تربیت متعالی باید مخاطبین را به عمق‌نگری، تفکر، تدبر، بصیرت و هر آنچه باعث رشد فکری و عمق‌نگری افراد می‌شود، ترغیب کرد و از سطحی‌نگری و قشری‌نگری پرهیز داد.
- البته از روایات عوامل دیگری نیز به عنوان عوامل ریشه‌ای در تخریب شخصیت انسان قابل برداشت است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «التَّعَبُ وَالْحِرْصُ وَالْكِبْرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الدُّنْيَا» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۱)، «حرص ورزی و خودبزرگ‌بینی و حسادت، عامل بی‌پروایی در گناهان است». در جای دیگر می‌فرماید: «رَأْسُ الرِّذَائِلِ الْحَسَدُ»، «ریشه همه بدی‌ها، حسد است». از امام صادق (ع) پرسیده شد، بدترین خواری و بیچارگی چیست؟ فرمودند: «الْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۲۲). امام علی (ع) جهل را مصیبتی بزرگ شمرده و می‌فرماید: «لَا مُصِيبَةَ أَشَدَّ مِنْ جَهْلٍ»، «هیچ مصیبتی بدتر از نادانی نیست» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۷۷). امام باقر (ع) در وصیت خود به جابر بن یزید جعفی می‌فرماید: «لَا مُصِيبَةَ بِالذَّنْبِ وَرِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۴)، «هیچ مصیبتی به‌مانند کوچک شمردن گناه و خشنود بودن به وضعیتی که در آن هستی، نیست».

۱۱. نتیجه‌گیری

از آنجا که نقش نیروی انسانی در نظام تربیت بسیار مهم است، سرآغاز فعالیت‌های تربیتی نیز باید با توجه به پرورش نیروی انسانی تعالی‌خواه برنامه‌ریزی شود. مدعای پژوهش حاضر این است که دستیابی به این هدف، از مسیر اصلاح اندیشه و ساختار فکری و ذهنی مربیان و متریان می‌گذرد. از آنجا که شناخت مبانی معرفتی همواره مورد تأکید فلسفه‌های تربیتی است، در این پژوهش با توجه به گزاره‌های دینی در حوزه هستی‌شناسی، دنیاشناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی، راه‌شناسی و آسیب‌شناسی برخی از معارف اساسی که در فرایند تربیت متعالی نقش اساسی دارند، مورد توجه و تأکید قرار گرفت.

در تربیت متعالی تلاش می‌شود با بالابرن سطح آگاهی‌متربی در حوزه‌های مبنایی، زمینه‌های مناسب برای پرورش ظرفیت‌ها و برطرف کردن نواقص فراهم شود. در بخش هستی‌شناسی نگاه‌متربی باید از

طبیعت‌انگاری جهان هستی به مخلوق باوری ارتقاء یابد. توجه به هدفمندی و بیهوده نبودن، نظم و حساب داشتن، بهره‌مندی از آغاز و انجام و حرکت هستی سرشار از شور، حمد و تسبیح الهی در مسیری هدایت شده، معین و مشخص، بخشی از شناخت‌های لازم در حوزه هستی‌شناسی است.

از آنجا که معرفت الهی نقش سازنده‌ای در زندگی انسان دارد، ضروری است شناخت خداوند به دور از توهمات و خیالات و براساس معارف حقه صورت پذیرد. در این بخش توحید و مراحل رکنی و غیررکنی آن یعنی توحید در وجوب وجود، توحید در خالقیت، توحید در تدبیر و ربوبیت تکوینی و تشریح، توحید در الوهیت و معبودیت، به عنوان یک اصل دینی مورد توجه قرار گیرد. افزون بر این به ویژگی‌های الهی زیر که در جریان تربیت تأثیر بیشتری دارند توجه داده شود.

(۱) توجه به حضور و شاهد بودن خداوند؛ تا متربی را به مراقبت وادارد.

(۲) توجه به فیض و اعطای رحمت بی‌انتهای خداوند؛ تا متربی را به وسعت نظری رساند که از حسادت‌ها، بخل‌ها و حرص‌ها دور شود و به توکل (اعتماد به سنت‌های الهی) دست یابد.

(۳) توجه به احاطه علمی و قدرت خداوند و ناتوانی و فقر انسان، تا به تقویض امور، تضرع، خشوع و خضوع در برابر پروردگار تن دهد.

از نگاه قرآن کریم، انسان با ترکیبی از جسم و روح الهی و با تدبیری حکیمانه و در والاترین و برترین ویژگی‌ها، آفریده شده است. در تربیت متعالی به انسان از چند جهت باید توجه شود، استعدادها و ظرفیت‌های انسان گوشزد گردد، تا در پرورش آنها بکوشد. از سوی دیگر، به کمبودها و خطرات هوای نفس هشدار داده شود تا آنها را مدیریت و از آسیب‌های آنها پرهیز کند و در مرحله دیگر مراتبی را که انسان می‌تواند طی کند را ترسیم کند، تا انسان با توجه به ظرفیت‌ها و موانع راه، در راستای رسیدن به مراتب الهی نفس مطمئننه، تلاش کند.

در بخش راه‌شناسی، با توجه به دو منبع وحی و سنت، به این نکته پرداخته شد که ایمان و عمل صالح نقطه کانونی تربیت قرآنی و متعالی هستند. این دو با هم انسان را به تقوا و کرامت می‌رسانند. در آموزه‌های قرآن بر تزکیه به عنوان راه رسیدن به فلاح و رستگاری تأکید شده است. از این‌رو در تربیت متعالی باید به جای محوریت آموزش در نظام تربیتی، به محوریت تزکیه توجه شود. در پایان به آسیب راه تربیت متعالی پرداخته و اشاره شد که نقطه مقابل ایمان و عمل صالح، کفر و گناه است که در تربیت متعالی به عنوان محور آسیب‌ها باید از آن اجتناب کرد. افزون بر این دو عامل که نقش اساسی دارند، متربی حوزه تربیت متعالی باید از غفلت، جهال و نادانی، سطحی‌نگری، حرص‌ورزی، خود بزرگ‌بینی و حسادت، و از خود راضی بودن پرهیز کند.

- منابع -

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳ق). *تحف العقول*. مصحح: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۳۷۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع، ج ۱.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲). *نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: مدرسه.
- تلخابی، محمود (۱۳۹۹). *شناخت و تربیت (مبانی شناختی تربیت)*. تهران: سمت.
- تیمی آملی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دار الکتب الاسلامی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۵). *درآمدی بر نظام‌نامه تربیتی المصطفی*. قم: مرکز ترجمه و نشر بین‌المللی المصطفی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۷). *سخنرانی در جمع مربیان پرورشی*.
- حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۸۶). *راهبردهای جهاد اکبر*. قم: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- حسینی زبیدی، محمدمرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر، ج ۴.
- داودی، محمد (۱۳۸۷). *تربیت اخلاقی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت- دمشق: دارالقلم- الدار الشامیه.
- رجبی، محمود (۱۳۸۳). *انسان در قرآن*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رفیعی، بهروز (۱۳۹۶). *درنگی در نسبت اراده با تربیت اخلاقی*. *مطالعات اسلام و روانشناسی*، ۱۱(۲۱).
- شیگا، دیوید (۱۳۸۷). *جهان پیش از مهبانگ چگونه بود؟ ترجمه شهاب شعری مقدم، نیوسایتیست*، شماره ۵۴۱، ص ۲۹-۲۲.
- صداقت، محمدمعارف (۱۴۰۰). *مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیتی پیشرفت اسلامی*. *یافته‌های مدیریت آموزشی*، ۱(۱)، ص ۲۹-۵۴.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. قم: جامعه مدرسین، ج ۱۳، ۲۰-۱۹، ۱۷.
- عالم‌زاده نوری، محمد (۱۳۹۶). *راهبردهای تربیت اخلاقی در قرآن کریم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- فرهادیان، رضا (۱۳۷۸). *مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر التمی*. قم: دار الکتب، ج ۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. مصحح: علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۷، ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). *به سوی خودسازی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). *به سوی او*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). *خداشناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *آفتاب مطهر*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *اخلاق در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۵.
- واعظی، احمد (۱۳۹۳). *انسان از دیدگاه قرآن*. تهران: سمت.

معارف الإنسان الأساسية من منظور الإمام الصادق(ع) و دور ذلك في التربية السامية

السيد محمدرضا موسوی نسب^۱، السيد صمد الموسوی^۲

أستاذ مساعد في مؤسسة الإمام الخميني التعليمية التحقيقية، قم، إيران. smrmn1346@gmail.com
أستاذ مساعد في مركز معلم لمبغني الحوزة العلمية، قم، إيران (الكاتب المسؤول). sabasmh@gmail.com

الخلاصة

الهدف الذي تبتغيه هذه الدراسة هو دراسة المعارف الأساسية للإنسان من منظور مولانا الإمام الصادق(ع) ودور ذلك في التربية المتعالية والسامية. وقد تم كتابة المقالة هذا بواسطة الأسلوب الوصفي - التحليلي، وجاءت النتائج الحاصلة منها كالتالي إنه في مجال معرفة الوجود، يجب تغيير وجهة نظر المرين والمعلمين من الإيمان بالطبيعة إلى الاعتقاد بالمخلوقية، ويجب تعزيز وتقوية الهدفية والتنظيم والحركة المدارية والبداية والقيام للوجود. وبطبيعة الحال فإن هذه الرؤية تخرج الإنسان من العدمية وإرشاده وهدايته نحو الأهداف السامية. وفي مجال معرفة الله تعالى، فإنه وضمن التعريف بأن البارئ عز وجل هو بعنوان المنشأ والخالق للوجود الذي لانهاية له فإن تلك العملية تبدد الأوهام التي تسببها المفاهيم الشائعة والطفولية. ونظراً إلى وجود المكونات الثلاثة وهي الحضور والشهود والفيض والعطاء والإحاطة العلمية والقدرة الإلهية فسوف تنمو روح التواضع والتوكل والشكر لدى المتربي وترفع من مستواها. وفي مجال الأنثروبولوجيا (معرفة الإنسان)، فإنه بالإضافة إلى وجود الأنثروبولوجيا التجريبية والفكرية وحتى الصوفية، فإنها تولي الاهتمام بالأنثروبولوجيا الدينية، والتأكيد على دور الفطرة والمواهب والقدرات والإستيعابات ونقاط الضعف الكامنة في التعليم المتعالي، بحيث بالإضافة إلى الجوانب الظاهرية تتشكل وتتبلور عند الإنسان الحركة الطوعية والإنتقائية نحو القيم. ومن خلال تتبع آيات القرآن الكريم، يتناول هذا البحث استراتيجية الوصول إلى التربية السامية في خطوات الإيمان العالي والعمل الصالح وفي مقابل هذه النقطة فإنه يعرف الكفر والمعصية والغفلة والنظرة السطحية على أنها من أهم العوامل التي من شأنها الحط والاضرار في القيام بالتربية المتعالية والسامية.

المصطلحات المحورية: الإمام الصادق(ع)، التربية السامية، التعليم والتربية، معرفة الوجود.

The Fundamental Understandings of Humans according to Imam Sadiq(AS) and Their Role in Achieving Excellence in Education¹

Seyyed Mohammadreza Mousavi Nesab¹, Seyyed Samad Mousavi²

¹ Assistant Professor, Imam Khomeini Research Educational Institute, Qom, Iran.
smrnm1346@gmail.com

² Assistant Professor, Teacher Training Center-Missionary Seminaries, Qom, Iran
(Corresponding author). sabasmh@gmail.com

Abstract

The present study aimed to investigate the fundamental understanding of humans from Imam Sadiq's(AS) perspective and their role in achieving excellence in education. The research method is descriptive-analytical, and the results demonstrated that educators' perspective concerning ontology should shift from naturalism to belief in creation. They should focus on purposefulness, systematicity, dynamism, and strengthening beings, which lead humans towards sublime goals while opposing nihilism. In the theological field, the research dispels delusions resulting from folklore and childish dogma by introducing God as the infinite origin of being. This is done through considering three components, including presence and observation, bounty and giving, and the scientific and natural power of God. Doing so fosters in the educator humility, reliance on God, and gratitude. With regards to anthropological terms, the research stresses the importance of religious, empirical, rational, and even mystical anthropology, emphasizing the role of nature, aptitudes, capacities, and weaknesses in achieving excellence in education. This movement towards values takes shape in humans beyond the superficial aspects, as they engage in voluntary and selective actions. The research follows the Holy Quran's verses strategy in achieving excellence in nurturing, implying reaching the highest levels of faith and performing good deeds while opposing disbelief, sin, negligence, and superficiality as the most damaging factors in achieving excellence in education.

Keywords: Imam Sadiq(AS), Excellence in Education, Education and Training, Ontology.

1. **Received:** 2022/11/09 ; **Revision:** 2022/12/29 ; **Accepted:** 2022/12/31 ; **Published online:** 2023/01/05

© the authors

Publisher: Teacher-Propagator Training Center of Seminaries

